

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

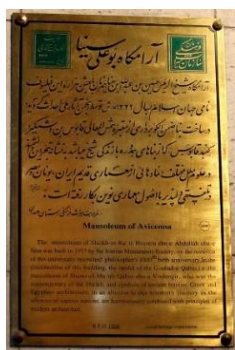
زمان: پنجشنبه ۹ شهریور ماه ۱۳۹۶

عنوان: آرامگاه بوعلی سینا - همدان

سخنرانان و اعضای پنل: آقای مهندس پرویز طلایی، آقای دکتر محمد مهدی محمودی و آقای مهندس اردشیر سیروس

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

سخنران اول: آقای مهندس پرویز طلایی



در ابتدای سخنرانی ایشان پیشنهاد دادند آثار خوبی از معماری که در کشورمان است را ببینیم، یکی از این آثار برجسته ایران که شاید امروز مدنظر دانشجویان قرار نگیرد و مهم نباشد، را امروز بررسی خواهیم کرد. ایشان خاطر نشان کردند ایران را باید دید.

در سوم اردیبهشت سال ۹۴ همایش پاسداشت شصتمین سال احداث آرامگاه و موزه بوعلی سینا برگزار شد که من در خدمات مهندس سیروس و دکتر محمودی در آن جلسه شرکت داشتم. البته از شهرها و استان‌های مختلفی برای این برنامه آمده بودند که الان تقریباً ۴ سال از آن زمان می‌گذرد.

این استان در جنوب قزوین و زنجان و شمال لرستان و از غرب به کرمانشاه و سندج و در شرق هم به استان مرکزی و صل است. به خاطر کوهپایه بودن و قدمتی که دارد شهری تاریخی و متمدن به حساب می‌آید. آرامگاه بوعلی سینا، در این شهر واقع شده است. سال‌ها عکس آن بر روی تمبرها چاپ می‌شد، همچنین این بنا در سطح جهانی هم مطرح است و از نظر پزشکی بسیار اعتبار دارد.

این بنا ساخته شد و جا دارد تشکری داشته باشیم از انجمن آثار ملی ایران، نسل قدیم آنها را می‌شناسند، ولی متأسفانه نسل جدید شاید شناختی از این انجمن نداشته باشند، که این بنا را ثبت کردند. اگر آن بزرگواران این کارها را انجام نمی‌داند این بناها ساخته نمی‌شد مانند: بوعلی، آرامگاه فرودسی، حافظ، سعدی و... که همگی به دست افرادی که در این انجمن بودند ساخته شده است. شاعری در دوره صفوی است به نام

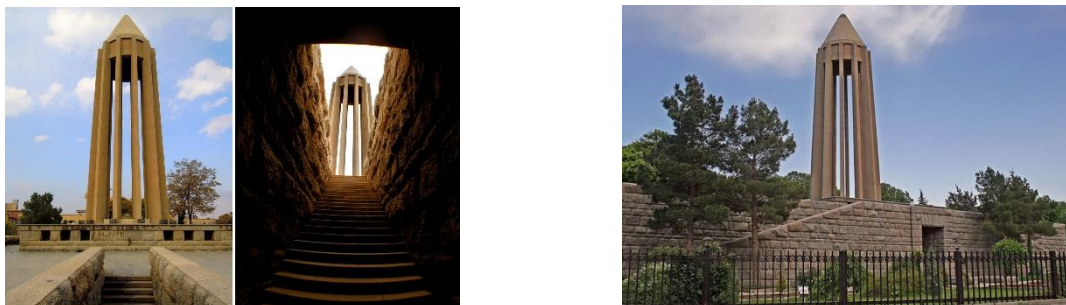


ارتیمانی که هزاران بیت شعر دارد و در آن دوره خانقاه‌هایی می‌ساختند که آنها را هم اواخر سال ۶۵ بازسازی کردند. بناهایی ساخته شده که بسیار دیدنی هستند و در دور افتاده‌ترین جاها به نام خیام و به نام شعرا و بزرگان آثاری ساخته‌اند که می‌شود انتقاد کرد.

ولی از بُعد معماری می‌شود گفت این شهر امروزه در خطر است. بوعلی سینا در شهر بخارا در سال ۱۳۷۰ هجری به دنیا می‌آید و تقریباً ۱۰۰۵ سال از وفاتش گذشته است، هنوز معماری آن بنا در سطح جهان پرآوازه است. و تا حدود ۳۰ الی ۴۰ سال پیش به آراء پزشکی او مراجعه می‌شد. همچنین

کتاب‌های مختلفی به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. در اصفهان در خدمات علما و بزرگواران فراوانی آموزش دیده است. در شهر همدان درگذشت. شهری خوش آب و هوا، در دامنه‌های الوند و زاگرس به خاطر ویژگی‌های بی‌مانندش، بیش از هر نقطه دیگر به عنوان کانون تمدن و استقرار نمادهای زندگی شهرنشینی مورد توجه همگان قرار گرفته است. کوه‌های الوند حدود ۳۵۷۴ متر ارتفاع دارد و بر عکس تهران که گفته می‌شود شمال شهر جزء مناطق خوب تهران است. در همدان جنوب شهر از مناطق خوب به حساب می‌آید. قله الوند از نظر مردم بسیار ارزشمند است و دو ست دارند پنجره‌ها به سمت قله باشد. اما امروزه به خاطر کارهای شهرسازی و آپارتمان سازی‌های فراوان در چند منطقه شهر در بخش‌های شمال و شمال شرقی که ساخته شده افرادی زیادی از جاهای گوناگون برای زندگی این شهر را انتخاب کرده‌اند. سال‌های قبل جمعیت به خاطر فصلی بودن متغیر بود و خانه و ساختمان قیمت بالایی نداشت. همدان شهر توریستی بسیار زیبایی است.

این بزرگداشت برای ما جالب بود و ما در آن همایش شرکت کردیم و تجربه و توشه‌ای بسیار خوب برای همه افرادی که شرکت کرده بودند به همراه داشت. امیدوارم همانطور که در سطوح ادبیات، پزشکی و... جوایز بسیاری می‌گذارند برای معمار و کارهای با ارزش همدان هم این تصمیمات خوب گرفته شود.



در همدان می‌خواستند از کار آقای سیحون کتابی را معرفی کنند که اجازه داده نشد. یک ماه بعد در فرهنگسرای نیاوران به دلیل روشن فکر بودن و یا پشتوانه مردمی بی‌هیچ اعتراضی اجرا شد با اینکه قرار بود نامی از هوشنگ سیحون برده نشود ولی خانواده او در آن جمع حضور داشتند و از آنها تقدیر هم شد.

کار اولیه یک جوان ایرانی خوش ذوق به نام سیحون که می‌شود گفت پروژه نهایی دانشگاهی او بود و خودش در مصاحبه‌ها می‌گوید: طرح و نقشه گنبد آرامگاه بوعلی با توجه به بنای گنبد قابوس، مربوط به قرن چهارم هجری، اقتباس شده است. در بالای دیوارهای داخلی محوطه آرامگاه، از آثار ابن سینا در حکمت و فلسفه است و روی چهل لوح و سنگ مرقوم شده است. در سال ۱۳۹۴ که در شهر همدان بودیم یک گرافیسست معروف به نام قباد شیوایی یک طرح به نام سبک، سنگ، سینا از بنا تهیه کرد.

سینا به معنی پور سینا یا ابن سینا می‌باشد، سبک هم منظور سبک معماری بود و سنگ هم در بنای مشهد و مقبره نادر در آنجا هم سنگ فراوان کار شده است. حتی در ویلاها هم سیحون با سنگ بسیار کار می‌کرده. البته در سازمان آثار تاریخی چند سال بعد از بازنشتگی ایشان به عنوان مشاور کار کردند و از وجودشان استفاده می‌شد. در آن زمان اصلاً از دید بنده بافت نبوده و در شهری مثل همدان بافت را کنار خیابان می‌سازند و خود سیحون در چندین مصاحبه می‌گوید من ۷ پادشاه را گوربه‌گور کردم.



بنای اولیه مقبره بوعلی سینا که در شهر همدان قدیمی است و با معماری گذشته تناسب دارد نه حال. ولی به هر حال مردم فراموش نمی‌کنند و می‌گویند یک مقبره است و مورد احترام همگان می‌باشد، سرگذشت جالبی دارد و درباره زندگی اش بزرگان صحبت کرده‌اند. معماری آنجا را اگر فقط درباره اینکه چه صدمه‌های دیده است و چه مسیرهایی را طی کرده و راههایی که به

آنجا ختم می‌شود، بشکافیم. شاگردان سیحون در آن زمان طرح جامع، آنقدر جا نیفتاده بود و در سازمان برنامه کاملاً شکل نگرفته بود و زمانی که مهندسان فارغ‌التحصیل می‌شوند به مسابقه گذاشتند و ایشان هم برنده شدند.

اگر به سمت جنوب شهر برویم میدانی است به نام میدان بوعلی این میدان قبلاً کنار خیابان ابن سینا بود. شاگردان سیحون بسیار احترام می‌گذاشتند مثلاً آرشتیک ما مهندس قهوه‌ای که بسیار هم سرشناس هستند و کارهای خوبی انجام داده و در عباس آباد از کار آقای اردلان در دانشگاه پهلوی یک سقف زیبایی در ست کرده است، ایده گرفته و کارهای جالبی انجام داده‌اند. سعی می‌کردند که از سیحون بپرسند می‌تواند مشرف به این خیابان را چگونه بسازند و سیحون راهنمایی کرده است.

در زمان پهلوی دوم گفته بودند که شهرهای با ارزش و بناهای دور میدان را آجری کنیم. در شهر همدان هم بناهایی است که نمای آجری دارند و شهرداری چند بنا دارد که البته زیاد زیبا هم نیستند ولی حریم را رعایت کرده‌اند.

این شهر در زمانی که آلمان‌ها بودند و در ایران قدرت داشتند و نفوذ اقتصادی و مدیریتی داشتند یک نقشه با ۶ خیابان که ایده گرفته از پاریس است را ایجاد می‌کنند. که البته به بافت شهر از نظر من نمی‌خورد. خیابان ابن سینا بسیار درخت دارد. در حدود ۴۰ سال پیش تعدادی از شهروندان بر خیابان ابن سینا خانه داشتند و بیرون شهر شناخته می‌شد. این حالت میدان را سیحون و دوستانش کم کم برای همه جا انداختند، ولی متأسفانه در حال حاضر مشکل ترافیکی بسیار زیادی دارد.



عکس‌های زیادی از کنار رودخانه داریم. بافت کوهستانی دارد که بیشتر در قدیم جای تفریح بوده و بیشتر در آن زمان گندم و نخود می‌کاشتند و اکثریت مردم همدان، باغ داشتند. دره‌های بسیار زیبا دارد و اسمی خاص هم دارند مثلاً دره مراد بیگ که بزرگترین دره کوهستانی الوند در جنوب همدان است. در گذشته که شهر چندان گسترده نشده بود. که از نظر میراث فرهنگی عکسی که گذاشته یک تابلو است و بسیاری از هنرمندان و نقاشان رفتند به خاطر مناظر زیبا آنجا و تابلوهای بسیار کشیدند. ابن سینا هم از این منظره بسیار خوشش آمده است.

همدان گیاهان دارویی فراوانی دارد. دامنه الوند هزاران گیاه شناخته شده دارد و موزه‌ایی که در طبقه همکف مقبره ابن سینا می‌باشد. درباره گنبدی که شبیه گنبد قابوس است و کنار آن رودخانه‌ای قدیمی است. قدیمی‌ها می‌گفتند که شهر آنقدر خلوت بود که صدای سنگ‌ها به گوش مردم می‌رسید و جالب است در آن همایش ۲ نفری بودند که گفتند تنها افرادی هستند که با گاری و ماشین سنگ‌ها را حمل می‌کردند. حال اگر دقت و وسواس هوشنگ سیحون نبود این بنا اصلاً به نظر من ساخته نمی‌شد، شاید جالب باشد که زمانی که سیحون روی مقبره نادر کار می‌کرده فرزند او به دنیا می‌آید و نام آن فرزند را نادر می‌گذارند. به دلیل مرمت و ساخت مقبره نادر که کار می‌کرده است.

در حال حاضر پله‌های کنار مقبره را به علت اینکه مردم سر نخورند به صورت رمپ در آورده‌اند ولی به هر حال مردم دو ست دارند تا بالا مقبره بروند فاتحه‌ای بخواند و از جاهای دیدنی لذت ببرند.

(عکس‌هایی از داخل بنا)



در قدیم درون فضا فرش بود، برای اینکه زیاد هم کسی دیدن نمی‌کرد. ولی امروزه از شهرها و کشورهای مختلف دیدن می‌کند از این بنا و حتی مدارس برای دیدن آن بسیار می‌آیند. مقبره عارف شاعری که آنجا تبعید بود در حیات دفن شده است و سیحون جایی هم برای ایشان در نظر گرفته است.

مقبره بابا طاهر عربان هم در شهر همدان است که شخص دیگری این بنا را طراحی کرده است. یک شهر زیبا برای توریست‌ها و مردم عادی.

سخنران دوم: آقای دکتر محمدمهدی محمودی

اولین روز این ماه زاد روز حکیم بوعلی سینا و همچنین روز پزشک می‌باشد. البته می‌توان گفت این هفته، هفته بوعلی سینا و هفته هوشنگ سیحون نامیده شده است. موضوعی که من می‌خواهم درباره آن صحبت کنم بیشتر بحث عنصر شاخص است. آن چیزی که خودم فکر کردم را توضیح دهم و از شما عزیزان بپرسم آیا درست فکر می‌کنم یا نه. اصلاً عنصر شاخص و خاطره انگیز چیست؟ چطوری است؟ در شهر همدان آیا این شاخص‌ها خاطر انگیز است. با اشاره‌ایی که شد هم تاریخ و هم طبیعت، بناها و فضاهای دیگر هم هست و چرا خاطره انگیزتر و شاخص‌تر می‌باشد. منظور آرامگاه بوعلی سینا می‌باشد. من اعتقاد دارم از نظر عنصر شاخص یک ابعاد و اندازه‌ایی دارد که می‌تواند برای یک شهر، کشور و منطقه باشد.

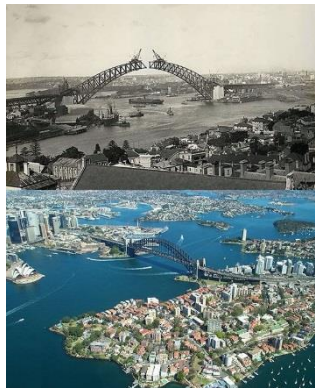
از نظر انسان‌ها شاخص‌ها با هم متفاوت است. در خانه و یا حتی ریزتر بگوییم زنگ خانه ما برای من شاخص است. بنابراین برای هر فردی موضوعی می‌تواند شاخص باشد که شاید برای دیگران اینطور نیست. بعضی وقت‌ها هم می‌تواند یک عنصر طبیعی شاخص باشد، یک سبک معماری، شاید آن عنصر از جنس خاصی باشد که شاخص دیده می‌شود. شاید یک پیام مذهبی، سیاسی، فرهنگی شاخصی داشته باشد. شاید یک زنگ شکلی داشته باشد که یا عمودی باشد که می‌تواند از نظر من شاخص باشد.

حال این شاخص‌ها را چگونه می‌تواند یک نشانه شود که بماند و در گذر زمان قدیمی نشود، و یا اینکه حریم‌ها بماند که این شاخص‌ها حفظ شود. خوش نام باشد، از دور بتواند ببینند، فقط برای ما معمارها معروف نباشد و همه افراد قبول کنند که شاخص است. و به عنوان یک نشانه باقی بماند. جنبه‌های تاریخی داشته باشد، مکانش درست باشد، کمک کند روی شناسایی آن کوچه، محله و یا شهر. پس معیار شاخص بودن از نظر من این است که هویت داشته باشد، حریم و فاصله خوبی داشته باشد، قابل مشاهده باشد، آن منظره خوش نام باشد، همین‌طور هم یک هماهنگی داشته باشد با فرهنگ آن جامعه.

شهرهای زیادی در اروپا داریم که ساخت و سازهای زیادی انجام می‌دهند، به عنوان مثال شاخص این تصویر آب است. به دلیل آنکه مانده و خودش را دارد نشان می‌دهد. با اینکه بناهای بسیار متفاوتی در اطراف این آب است، ولی تصویر بالا و پایین تغییرات بسیاری کرده است، که البته آب ماندگار مانده.

برج ایفل که شاید حدود ۱۴۰ سال داشته در آن حریم رعایت شده و بناها را تا حدودی نگه داشته است و خود برج ایفل شاخص کشور خودش می‌باشد، از جنس، ابعاد، اندازه و شاخص بودن رعایت شده است.

در تصویر پایین عکس بالا و پایین با هم بسیار فرق کرده است ولی می‌شود آن عنصر شاخص را پیدا کرد که آب است. آن آینه‌ایی که پایین افتاده دست نخورده، پس به نظر من به عنوان شاخص باقیمانده است. در این تصویر تغییرات بسیار زیاد شده ولی در گذر زمان آب تغییر نکرده که البته پل را هم بگوییم که در دو تصویر وجود دارد، ولی از نظر من آب شاخص شده است. بعضی جاها ۳ شاخص شده ولی آب ماندگار است.



وقتی نام فرانسه را نام می‌بریم معمولاً چند مکان در ذهن ما می‌آید. بناهای قدیمی، برج ایفل، کل مجموعه لادفانس یا طاق نصرت پیروزی که اکثریت اسم فرانسه را بگویند معمولاً همه اشخاص برج ایفل در ذهنشان شکل می‌گیرد. کشور آمریکا به عنوان شاخص بناهای معماری و طبیعت، شاخص است ولی تصور من این است که وقتی نماد آمریکا در آن کشور مجسمه آزادی باشد که در ذهن همگان باقی مانده و به عنوان شاخص آن کشور، استرالیا که بحث‌های طبیعی زیاد دارد، مصنوعی هم زیاد دارد من در ذهنم این است که شاخص این کشور اپرا است. کشور هند بناهای بسیار بزرگ و قدیمی دارد در دوره مدرن هم بناهای خوب بسیار است ولی تاج محل به عنوان شاخص و نماد آن کشور شناخته شده. کشور چین، تمدن بزرگ و بناهای تاریخی بسیار دارد ولی اگر بخواهیم چین را معرفی کنیم دیوار چین شاخص این کشور است. برزیل یک سری بناهای بسیار قدیمی دارد و یک شهر ساختند، شاید نظر خیلی عزیزان متفاوت باشد ولی به نظر من رنگ زرد پرچم کشور



شاخص است و رنگ زرد نماد برزیل می‌باشد. ژاپن که هم طبیعت شاخص دارد، بناهای قدیمی بسیار، هم مکان بناها که حتی وسط آب بنایی ساخته شده، ولی از دید من معرف ژاپن پرچم این کشور است که با رنگ قرمز خیلی متفاوت می‌باشد و در ذهن می‌ماند و به عنوان یک نماد محسوب می‌شود. انگلستان که کشوری است که بناهای تاریخی و قدیمی بسیاری دارد و حرف‌های جدیدی می‌زند ولی برج ساعت بیگ بن می‌تواند نماد این کشور باشد و در ذهن افراد باقی می‌ماند. جالب است که قطعه‌ای درون این ساعت است که فقط در ساعت تبریز وجود دارد و ساعت همه کشورها با این ساعت تنظیم می‌شود. کشور کانادا

هم بناهای قدیمی زیاد دارند و بناهای جدید ساخته‌اند، ولی به خاطر متفاوت بودن پرچم این کشور در ذهن همه افشار باقی مانده است. به نظر من این ۹ کشور که نمادهايش را در تصویر مشاهده می‌کنیم در ذهن مردم کشورهای مختلف باقی می‌ماند.

در کشور پاریس چندین نماد وجود دارد با عمرهای مختلف ولی هیچ کدام از بناها نتوانستند با برج ایفل رقابت کنند. در شهر نیویورک رودخانه، پل و بناهای جدید و قدیمی بسیاری دارد ولی باز هم مجسمه حرف اول را در این شهر می‌زند. بارسلونا بناهایی دارد ولی باز هم مجسمه و جایی که قرار گرفته و اشاره‌ایی که دارد می‌تواند شاخص و ماندگارتر باشد. البته مکانش هم بسیار مهم است.



در شهر لندن ساعت نماد کشور است و در پکن آن محدوده ممنوعه تراز سته خودش را نشان دهد با اینکه بناهای جدیدی هم دارد ولی قسمت ممنوعه حرف اول را می‌زند.

حال با آن نگاه آمدم و در ایران عناصر شاخص را بررسی می‌کنیم. در کشور ما به شاخصه‌های مثل برج آزادی، برج میلاد، سردرب دانشگاه تهران، پرچم و... رسیدیم ولی چه کسی می‌تواند درباره شاخص ایران صحبت کند. اگر از کسی که اهل طبیعت است پرسیم شاخص ایران چیست؟ می‌گوید کوه دماوند. اگر شخصی باشد که بسیار دنبال ۲۵۰۰ سال می‌گردد و ازش پرسیده شود، می‌گوید تخت جمشید. اگر اهل دانشگاه باشد می‌گوید سردرب دانشگاه تهران. اگر شخصی رشته‌اش عمران باشد و پرسیم می‌گوید برج میلاد. اگر دنبال معماری مدرن می‌گردد می‌گوید برج آزادی. حالا اگر از یک آمریکایی پرسیم شاخص ایران چیست؟ شاید از نظر یک خارجی شاخص ایران پرچم کشورمان باشد. حال اگر آن خارجی روی تمدن‌ها کار کرده باشد حتماً شاخص ایران را تخت جمشید و یا کوه دماوند می‌داند. لغت دماوند برای ما بسیار آسان است. ولی در ژاپن به دلیل تلفظ مشکل از کلمه می‌گویند فوجی یا ما ایران. بنابراین بستگی دارد افراد با چه نگاهی می‌بینند. تخت جمشید معروف است و کشورهای دیگر که شناخت خوبی از ایران ندارند این بنا را یک نشانه برای ایران می‌دارند.

عناصر خاطرانگیز ایران می‌تواند بد یا خوب باشد. افراد جدید بناهای جدید را شاخص می‌دارند و افرادی که از لحاظ سنی بالاتر هستند بناهای قدیمی را به عنوان شاخص می‌شناسند. کاملاً نظرها متفاوت است و همیشه یک رقابتی بین بناها می‌باشد. اگر به اصفهان برویم می‌بینیم آن رقابت اصلاً وجود ندارد و میدان نقش جهان حرف اول را می‌زند و تک تک بناهای کنار میدان نقش جهان هم با آن چهار بنای کنارش شناخته می‌شود. (تصویر یک) در شهر یزد بناهای بسیار هستند ولی باغ دولت آباد نسبت به بناهای دیگر خیلی شاخص است، و نمی‌تواند با بناهای دیگر رقابت کند هم دیدنش و هم منظره‌اش. هم خوش نام بودنش و هم حریم، رعایت شده است. (تصویر دو)



(میدان نقش جهان اصفهان - تصویر یک)



(باغ دولت آقاد تصویر دو)

وقتی نام شیراز را می‌شنویم به نظر من، دروازه قرآن شاید در ذهن‌ها نماند، ولی تخت جمشید که کمی هم با شیراز فاصله دارد به عنوان شاخص شهر در ذهن‌ها باقی می‌ماند، و به عنوان شاخص شهر شیراز است. مشهد ساخت و سازهای قدیمی و جدید فراوان دارد و حرم امام رضا شاخص مانده، حتی اگر از زوایای مختلف دیده نشود که البته دیده می‌شود. اطراف اینقدر بزرگ شده و ساخت و سازهای دیگر آمده جلوی ولی در ذهن‌ها حرم امام رضا به عنوان شاخص شهر شناخته شده. حال می‌رسیم به شهر همدان، آرامگاه بوعلی سینا نسبت به بقیه بناها جلو زده و در ذهن مردم مانده و به عنوان شاخص شهر معرفی شده است. شاید فروغی اگر در شهر دیگری بود جایگاهش بهتر بود، ولی به دلیل اینکه کنار آرامگاه بوعلی سینا می‌باشد زیاد دیده نمی‌شود. البته به اشتباه همه فکر می‌کنند، هر دو بنا کار یک نفر بوده است و می‌گویند بنای بوعلی سینا بهتر است. در صورتی که کار ۲ نفر می‌باشد. آرامگاه بوعلی سینا در کشور ایران، استان همدان، کاربری‌اش آرامگاه بوده و در دوره پهلوی ساخته شده است. شماره ثبت ۱۸۶۹ و ثبت ملی ۲۱ اردیبهشت سال ۷۶ می‌باشد. آرامگاه بوعلی سینا نماد فرهنگی شهر همدان است. آرامگاه جزء شاخص‌های شهر به حساب می‌آید. آرامگاه بسیار ساده و یک ضوابط و هندسه‌ای درونش است، خط و خطوط معماری گذشته ایرانی از گنبد کابوس آورده تا اینجا ولی امروزی کردند. دور و اطراف را خلوت کرده و با اینکه چند سال است به آرامگاه نرسیده و چندین جا آرامگاه نم داده است ولی هنوز ماندگار می‌باشد.



نقشه شهر همدان و موقعیت قرارگیری آرامگاه بوعلی سینا



تصویر ماهواره‌ای از استخوان بندی شهر همدان و موقعیت قرارگیری آرامگاه بوعلی سینا



سخنران سوم: آقای مهندس اردشیر سیروس

در این بحث، سه دیدگاه مختلف مطرح می‌گردد. قبل از پرداختن به جزئیات بنای آرامگاه بوعلی سینا، لازم است به سه نکته اشاره شود که موجب ساخت این بنای ارزشمند گشته‌اند. مهمترین و اولین مسئله، احساس و منطق بنا نهاده شده است. دومین مسأله، فرهنگ و هویت معماری ایران است که حاصل هزاره‌هاست. این هویت، میراثی است که از گذشتگان به ما رسیده و روز به روز تکامل پیدا کرده است. چه از نظر منطق و چه از نظر احساس و معنا. همچنین، باعث به وجود آمدن سبک‌ها شده است و در معماری و مراسم یادبود، اسامی مختلفی دارد. سومین عامل وجود معمار و طراحی است که بسیار هوشمندانه، خلاق و بی‌همتا، تمام این عوامل - بخصوص هندسه در معماری ایرانی - را با هم تلفیق کرده و این بنا را ساخته است.

حاصل این سه عنصر والا، آرامگاهی شد که در خور شیخ‌الرئیس بوعلی سینا می‌باشد. بوعلی سینا فقط ۵۸ بهار و پاییز را دیده و در این آرامگاه خوابیده است. او در حیات پر از فراز و نشیب‌اش که پر اندوه بود. بسیار رنج کشید ولی هیچ‌گاه از تابش باز نماند. شمع وجود این مرد بزرگ در اول رمضان سال ۴۲۸ هجری خاموش شد. او هنگام بیماری جمله بسیار جالبی را بیان نمود که "چگونه است مدبری که در حال تدبیر بدن با اوست ولی در کار خودش مانده است"

در روز وداع دو نفر از نزدیک‌ترین افراد به او به نام محمود (برادر کوچکش) و دیگری ابوعبید جورجانی (همراه و شاگرد وفادارش) کنار او بودند. به نقل از آنها ابوعلی سینا گفته است: "آنچه من دارم و آنچه ثروت من است از زر و مال تا جامه فاخر به مستمندان و ضعفا و فقرا بدهید. این کار را به فردا نگذارید چون فردا اول رمضان است، من می‌خواهم با خیال آسوده به استقبال روزه بروم." با اندوه فراوان از بوعلی جدا شده و پیش قاضی شهر همدان رفته و آنچه او خواسته را انجام دادند.

۱۴ سال از دوران زندگی شیخ‌الرئیس، شهریاری به نام ابومنصور عضدالدین علاءالدوله که دانشمند و هنر پرور بود، با او همکاری می‌نمود. ابوعلی سینا از او قولی گرفت که کتابی تصنیف کند با فلسفه حکمت و عرفان ولی به زبان فارسی (اکثر کتاب‌های ایشان به زبان عربی بوده است) و در این دوران، کتاب دانشنامه علایی و یا حکمت علایی را بازنویسی کرد. او معتقد است پنج علم پیشینیان را در این کتاب آورده است. که بزرگترین آنها از دیدگاه ابوعلی سینا علم منطق یا ترازو است. او اعتقاد داشت علم منطق کلید کل دانش‌های زمانه می‌باشد؛ علمی که دانسته‌ها و ندانسته‌ها درونش جای دارد. این علم حقیقت را بیان می‌کند و آنچه به خطا نزدیک است را نشان می‌دهد.

در آخرین سفر به شهر همدان همراه با علاءالدوله، بیماری بسیار آزارش می‌داد و به اجبار بین گلپایگان و همدان توقف کرد، به طوری که علاءالدوله به شهر همدان رفت و به انتظار بوعلی سینا ماند. برادرش و عبید جورجانی مجبور شدند او را با کجاوه به شهر همدان ببرند و در سال ۴۲۸ هجری در شهر همدان از دنیا رفت. لازم به ذکر است که ابوعلی سینا قصد ساخت یک رصدخانه در شهر همدان را داشت که این رصدخانه نیمه کاره ماند.

در سال ۱۳۵۰ در جریان تألیف کتابی به نام "سیر تحول معماری"، مصاحبه‌ای با هوشنگ سیحون انجام دادم که در اینجا به برخی از نکات آن اشاره خواهیم کرد. ایشان اعتقاد داشتند هر قدر بیشتر به تاریخ ایران، معماری ایران، داخل شویم و مطالعه کنیم، بیشتر به این مسئله می‌رسیم که تاریخ و تحول دوره‌های مختلف همه به هم بسته است. سیر پیشرفتی در تکامل معماری ایران وجود دارد.

یک موی ندانست و بسی موی شکافت

دل گر چه درین بادیه بسیار شتافت

آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

گرچه ز دلم هزار خورشید بتافت

سیحون معتقد بود دوره‌های معماری ایران بسیار گسیخته است. یعنی هیچ کدام را نمی‌توان از هم جدا کرد. برعکس هر دوره‌ای مکمل دوره قبل از خود و در تکامل و پیشرفت نسبت به آن می‌باشد. او معماری اسلام را مثال زد و گفت این معماری براساس معماری ساسانی پیش رفته است. یعنی اگر گذشته معماری ساسانی را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که آثار معماری اسلامی، تکامل یافته آثار دوران پیشین خود می‌باشند. موضوعی که سیحون درباره‌اش بسیار صحبت کرده است، سفرهای خود به شهرهای مختلف از جمله مشهد و همدان می‌باشد. او معتقد است در

حدود ۵۰۰ مربع در ساختمان آرامگاه ابوعلی سینا، مربع آشکار و پنهان دیده می‌شود. او در این بنا از سنگ استفاده نموده است، سنگی که در گذشته به عنوان سازه به کار می‌رفت و او سنگ را به عنوان یک عنصر بارز و والا در این ساختمان به کار برده است. او در ساخت این بنا، هماهنگی خاصی بین سبک و سنگ به‌وجود آورده است و به شیوه‌ای زیبا و هنرمندانه سنگ را معرفی نموده است.

او معماری را بر سه عامل استوار کرد: انسان، احساس و منطق. فلسفه بوعلی سینا نیز همین بود که سبب پیدایش تناسبات در این ساختمان شد.

در سال ۱۳۲۴، انجمن آثار ملی، مسابقه‌ای را برای ساخت این پروژه برگزار نمود. افراد زیادی در این پروژه شرکت کردند. در آن زمان، سیحون در پاریس دانشجوی بودند. رساله ایشان نیز همین ساختمان بوده که به عنوان پروژه برتر شناخته شد. پس از تصویب پروژه ایشان در سال ۱۳۲۷، آن را به انجمن فرستاد و در سال ۱۳۲۸ با شرکت ابطحاج قرارداد اجرا بست و برای نظارت با مهندس پوپاک قرارداد بسته شد و کار را شروع کردند. این پروژه قرار بود تا سال ۱۳۳۰ به اتمام برسد چراکه سال هزاره ابوعلی سینا بود و در زمان مقرر به اتمام رسید.

ابعاد پروژه در طرح سیحون و وسیع‌تر بوده که به علت کمبود زمین، در ابعاد کوچک‌تری اجرا شد. همچنین، برج بتنی دارای ۱۲ درک است که سمبلی از ۱۲ دانش بوعلی سینا می‌باشد.

پایه‌های زیرین این برج به مقبره و دفن‌گاه بوعلی سینا ختم می‌شود. محیط آرامگاه مانند یک قبرستان بی نور است برعکس آن چیزی که روح بزرگ این مرد و دانش بی‌انتهایش را معرفی می‌کند و به صورت یک برج ۱۲ طبقه بر عالم و عالمیان آغوش باز کرده است. در زمان ورود به زیرزمین آرامگاه، با همه تاریکی که وجود دارد فرازهایی از سخنان او در دور تا دور مقبره را پو شانده است؛ همه به خط احمد نجفی زنجانی و سنگ کاری‌های عالی.

مقبره از سنگ مرمر ساخته شده و ۱۲ مرمر در دور تا دور مقبره وجود دارد. سمبل ۱۲ دانش بوعلی در همه جا به زیبایی به چشم می‌خورد. این شاهکار در همه جای بنا دیده می‌شود. آرامگاه دارای بیست و هفت پنجره هست که همه با شبکه سنگین تراش شده است. در بدو ورود به سالن، بخشی به موزه اختصاص داده شده است و یک سالن نیز برای اجتماعات. تمام جزئیات حساب شده و با هندسه است و همگی با مدول‌های مربع و دایره شکل می‌باشد، و با وجود اینکه ۶۴ سال از ساخت بنا گذشته ولی هنوز سالم است؛ هرچند بخش‌هایی از آن تخریب شده است بتن این ساختمان گویی تازه کار شده است.

